



دستگاه مالی امویان با تکیه بر قلمروی شرقی خلافت

نویسنده: سامانی، سید محمود

تاریخ: تاریخ در آینه پژوهش :: تابستان 1384 - شماره 6

از 113 تا 146

آدرس ثابت: <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/92751>

دانلود شده توسط: کتابخانه مرکز تحقیقات حج حوزه نمایندگی ولی فقیه

تاریخ دانلود: 1393/06/29 07:42:01

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.com

دستگاه مالی امویان با تکیه بر قلمرو شرقی خلافت

سید محمود سامانی*

چکیده

در خصوص تاریخ امویان، به سازمان و تشکیلات مالی آن دوره، توجه چندانی نشده و بیشتر نگاه‌ها به اوضاع حاد سیاسی آن عصر معطوف بوده است. شناخت سازمان مالی آنان مستلزم شناخت سازمان اداری - مالی عصر خلفای اولیه و حتی ایران و روم است. از خصوصیات و تفاوت‌های نظام مالی امویان، تعلق خزانه به شخص خلیفه و عدم نظارت دقیق بر مخارج و هزینه‌های آن بوده است. در این دوره، به دلیل وجود تشریفات و ولخرجی‌های دربار و توجه فوق العاده دستگاه خلافت به امور دینوی، بر انواع و مقدار مالیات‌ها افزوده شد. انواع مهم مالیات دریافتی شامل مالیات ارضی (خراج و عُشر و در آمد صوافی)، مالیات سرانه (جزیه)، غنایم و هدایا بود. چگونگی گرفتن مالیات و برخورد عاملان وصول مالیات با مردم، تفاوت‌هایی با دوران‌های قبلی داشت که غالب مردم مناطق فتح شده و تحت سلطه را از سیاست کلی امویان، به ویژه از سیاست‌های مالی آنان منزجر و آماده قیام برضد آنان کرد. در این میان، مناطق شرقی قلمرو خلافت از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود که بررسی امور مالی این مناطق، برشناخت دقیق بخشی از تاریخ این دوره کمک خواهد کرد. محور بحث این مقاله، بخش اخیر است.

کلید واژگان: دیوان، خراج، جزیه، غنیمت، هدیه.

*. کارشناس ارشد تاریخ.

متأسفانه اطلاعات ما در مورد دستگاه مالی امویان بسیار نادر است، زیرا قدیمی‌ترین مأخذ عصر اسلامی، مربوط به دوره عباسیان است که آن‌ها نیز غالباً به رویدادهای سیاسی و تاریخی پرداخته‌اند و جز اشاره‌های ضمنی و جنبی، توجه مخصوصی به دستگاه و سازمان مالی ننموده‌اند. بنابراین نمی‌توان تصویری روشن از وضع مالی امویان ارائه نمود. البته اگر چه قوانین مالیاتی اسلام در کتاب‌های فقها از ابویوسف تا ماوردی و همچنین مجموعه‌های حدیث، ساده و روشن می‌نماید، اما در واقع پیچیده و مشکل است.^۱

با اذعان به نکته یاد شده و اعتراف به نقص کار در مورد مسائل مالی، ابتدا لازم است اشاره‌ای کوتاه به نظام مالی مسلمانان در عهد خلفای راشدین بنماییم که نظام موجود در آن اساس نظام مالی امویان است.

می‌دانیم که در آغاز دوره اسلامی، همه مسلمانان (سابقه اخذ مالیات پیش از امویان) زیر بار نظام دازایی اسلام بودند و هر کس خود، زکات مالش را به پیغمبر ﷺ می‌پرداخت و عاملانی برای وصول و جمع‌آوری مالیات وجود نداشت، ولی با گسترش اسلام در سال‌های پایانی زندگی پیامبر ﷺ، آن حضرت تدابیری اتخاذ کرد و گروهی را برای جمع‌آوری صدقات معین نمود. همچنین پس از فتح پاره‌ای از سرزمین‌های یهود و نصارا، به درخواست خود صاحبان آن‌ها، اراضی را به آن‌ها واگذار و سهمی در محصول زمین‌ها برای مسلمانان معین نمود و یا در بعضی جاها مثل تبوک، بر مردم جزیه مقرر کرد و اندازه آن را نیز به‌عهده عاملان وصول آن نهاد. بنابراین، نظم مالی در صدر اسلام، بدون پیچیدگی و ساده بود^۲ و عواید مالی در این دوره، عبارت بود از: زکات که از مسلمانان دولت‌مند می‌گرفتند، غنیمت که در جنگ به‌دست می‌آمد و جزیه که از یهود و نصارای عربستان گرفته می‌شد.

با گسترش قلمرو اسلام و دست یافتن مسلمانان به سرزمین‌های اطراف، سازمان مالی در

۱. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۲، ص ۳۰۸ - ۳۰۹؛ متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۱، ص ۱۳۲؛ اجتهادی، بررسی وضع مالی مسلمین از آغاز تا پایان امویان، ص ۱۷.
 ۲. فاروق عمر و ... النظم الإسلامية، ص ۱۰۰؛ دوری، النظم الإسلامية، ص ۷۴.

دوره خلفای اولیه توسعه یافت که برای فهم آن باید از طرفی با جریان فتح‌ها و از طرف دیگر به سازمان مالی امپراطوران قبلی توجه داشت. نخستین فردی که در دوره اسلامی به سازمان مالی تقریباً نظم بخشید، عمر بن خطاب بود. او با استفاده از تنظیمات محلی در سرزمین‌های مفتوحه و مقداری تعدیل برای مطابقت دادن سازمان‌های محلی با مبادی اسلام، اقداماتی را در این زمینه انجام داد.^۱

در مورد این مطالب که چه عاملی سبب تأسیس دیوان و ایجاد تشکیلاتی برای کنترل دخل و خرج مسلمانان شده است، اختلاف نظر وجود دارد. برخی براین عقیده‌اند که علت تشکیل دیوان، زیاد شدن مال بوده است.^۲ طبق برخی گزارش‌ها ابوهریره عامل عمر در بحرین، به هنگام بازگشت به مدینه اموال زیادی (در حدود پانصد هزار درهم) به مدینه آورده بود. او به هنگام نماز مغرب به دیدن خلیفه رفت و پس از گزارش کار خود، خلیفه را در جریان اموال آورده شده، قرار داد. عمر از کثرت آن تعجب نمود و حتی خیال کرد که شاید این اموال از راه غیر شرعی و ظلم و ستم از مردم گرفته شده است، ولی وقتی ابوهریره قسم یاد کرد که اموال طبق موازین شرعی جمع‌آوری شده است، عمر از حاضران در مسجد، در خصوص مصرف آن‌ها سؤال کرد. مردی (که قول ابن طقطقی یکی از مرزبانان ایران بوده است)^۳ به خلیفه گفت که ایرانی‌ها برای اموال خود و مصارف آن دفترهایی دارند که دیوان نامیده می‌شود و در آن، اموال، عطایا و مخارج را ضبط می‌کنند. شما هم اگر چنین دفاتر و دیوانی تشکیل دهید می‌توانید این اموال را در آن نگهداری کنید و در موقع خود و در فرصت لازم استفاده نمایید. خلیفه این پیشنهاد را پسندید و به تدوین دیوان امر کرد.^۴

برخی دیگر عقیده دارند که خلیفه دوم لشکری را تجهیز کرده بود تا به نقطه‌ای بفرستد در

۱. فاروق و ... همان، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. هندوشاه نخجوانی علت تشکیل دیوان را سرازیر شدن غنایم از صامت و ناطق می‌داند. ر.ک: تجارب السلف، ص ۳۱.

۳. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۱۳ و اجتهادی، همان، ص ۱۷۱.

۴. مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۶۴؛ قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، الخراج، ص ۴۵؛ ماوردی، احکام السلطانیه، ص ۴۵؛ جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ص ۴۵.

این هنگام هرمزان ایرانی نزد خلیفه بود. هرمزان به خلیفه گفت که لشکری تجهیز و به هر نفر، مبالغی پرداخت کرده‌ای، اگر یکی از آن‌ها از رفتن خود داری کند از کجا خواهی فهمید؟ آیا بهتر نیست که دیوان ترتیب دهی تا بدانی چه کسی پول گرفته و چه شخصی از رفتن خودداری کرده‌است؟ عمر توضیحات بیشتری درباره این گونه دیوان خواست و هرمزان توضیح لازم را داد و سپس عمر نظر او را پسندید و دستور تشکیل چنین دیوانی را داد.^۱ برخی هم عقیده دارند که سیاست عمر در تدوین دیوان، متأثر از نظام ملوکی شام بوده‌است.^۲

بی‌شک، نظام مالیاتی که در تشکیلات خلافت اسلامی در این عهد به وجود آمد، از مقررات و قوانین حاکم برجوامع سرزمین‌های فتح شده تأثیر پذیرفته بود و «دواوین» پیشین به عنوان مرجعی قابل اعتماد مورد استفاده بود.^۳ مثلاً الگوی خراج که در نظام مالیاتی اسلامی براساس آن عمل می‌شد، به طور کلی (به تصریح مأخذ اسلامی) از سیستم مالیاتی امپراتوری ساسانی پیروی می‌کرد،^۴ زیرا این سیستم در ایران سابقه‌ای طولانی داشت.^۵ به هر حال، عمر بن خطاب با دسته بندی اراضی مفتوحه و وضع خراج و مقرر نمودن جزیه بر اهل کتاب، ساختمان تنظیمات مالیه اسلامی را به وجود آورد^۶ که بعد از او هم به آن عمل شد.

الف. سیاست مالی امویان

با به قدرت رسیدن امویان اگر چه شکل کلی سازمان مالی در عهده خلفای راشدین، حفظ گردید، ولی سیاست مالی امویان تفاوت فاحشی با آن دوره پیدا کرد. این سیاست را معاویه، بنیان‌گذار سلسله اموی در پیش گرفت و جانشینان او نیز آن را دنبال نمودند. معاویه پس از آن‌که آرامش را در قلمرو خود برقرار کرد، به دستگاه مالی توجه خاصی نشان داد و درصدد تقویت بنیه مالی خود برآمد و به پیروی از سلاطین گذشته در راه افزایش در آمد، گام برداشت

۱. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. ابوعلی مسکویه، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳. مقریزی، الخطط، ج ۱، ص ۱۷۵؛ مدرسی طباطبائی، حسین، زمین در فقه اسلامی، ج ۲، ص ۴۸.

۴. ماوردی، همان، ص ۱۴۸.

۵. جهشیاری، همان، ص ۳۴.

۶. ماوردی، همان، ص ۷۴.

و برخلاف روش پیامبر اسلام ﷺ و خلفای راشدین، همت خود را صرف امور دنیوی نمود^۱ و برای استحکام پایه‌های سلطنت خود، به رشوه و بذل و بخشش روی آورد، زیرا او می‌دانست که مردم یا دست‌کم هم جنسانش تا چه اندازه بنده زر و زور هستند. بنابراین، نیاز به درآمد فراوان داشت که برای به‌دست آوردن آن، سیاست مالی زیر را اتخاذ کرد:

۱. به منظور کنترل کامل درآمد مناطق مختلف، سعی کرد از افراد مورد اعتماد برای اداره مالیه استفاده کند، چنان‌که عبدالله بن دراج را مأمور خراج عراق نمود او با خشک کردن باتلاق‌های بین بصره و کوفه، املاک زیادی را برای معاویه فراهم کرد و معاویه از این راه، بالغ بر پنج میلیون درهم درآمد کسب نمود و نیز تمام خالصه‌های ساسانیان را در عراق تصاحب کرد؛^۲

۲. مالیاتی را که مورد تصویب اسلام نبود و قبلاً ایرانی‌ها به نام هدایای نروزی و مهرگان به سلاطین خود می‌پرداختند، دوباره برقرار کرد^۳ و بدین‌سان وی دقیقاً نمونه‌ای از پادشاهان قبل از اسلام و عصر جاهلی شده و وصیت پدر را که گفته بود، خلافت را به پادشاهی تبدیل کنید، به‌خوبی شکل خارجی بخشید. خلاصه معاویه از راه دریافت مالیات و غیره میلیون‌ها درهم به‌دست آورد؛^۴

۳. برای بالا بردن سطح درآمد، عمال خود را تحت فشار قرار داد که تحت هر شرایطی، مبلغ معهود را اخذ کنند و به مرکز خلافت ارسال دارند، زیرا معاویه در این زمان، حقوق لشکریان خود را به دو برابر افزایش داده بود و حدود شصت‌هزار سپاهی در شام حقوق بگیر او بودند،^۵ علاوه بر این، معاویه به تقویت نیروی دریایی نیز علاقه‌مند بود.

بنابراین، طبیعی به‌نظر می‌رسید که هم معاویه و هم اخلاقی بر عنوان مالیات و مقدار آن بیفزایند، چنان‌که در عهد عبدالملک بن مروان، حجاج عامل سرزمین‌های شرقی خلافت، در خراسان و سیستان، از هر نفر سه دینار اخذ می‌کرد و قبل از او و بعد از او هم، هر سال

۱. ابن ططقی، همان، ص ۱۴۷؛ جرجی زیدان، ج ۴، ص ۶۹۳.

۲. اجتهادی، همان، ص ۱۷ و ۱۲۰.

۳. جهشیاری، همان، ص ۵۳.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۵. فاروق و ...، همان، ص ۱۲۷.

مبالغ هنگفتی به عنوان جزیه و خراج و نیز تحفه‌ها و هدایا از مردم اخذ و به دستگاه خلافت پرداخت می‌شد.^۱

یکی از خصوصیات دستگاه مالی امویان این بود که خزانه دولت، جزء دارایی مردم محسوب نمی‌شد و در واقع، خاص خلیفه و زیر نظر مستقیم او بود و او با دستی باز، از آن بذل و بخشش می‌کرد.^۲ از میان خلفای اموی، فقط سیاست مالی عمر بن عبدالعزیز با دیگران تفاوت داشت؛ او مالیات‌های غیر شرعی را ممنوع کرد و جز او سیاست معاویه به جانشینان وی ثابت کرده بود که با به کار انداختن پول و بذل و بخشش می‌توانند به موقع مسیر حوادث را به نفع خود تغییر دهند.^۳ چنان‌که یزید بن معاویه که فردی بی‌کفایت و در امور مالی فوق‌العاده بی‌بندوبار و ولخرج بود، برای اهداف سیاسی یا شخصی آن‌چنان بذل و بخشش‌های فراوان می‌کرد که به سختی می‌توان آن را با روش عاقلانه و منطقی تطبیق داد. او به عبدالله بن حنظله و هیئت اعزامی مردم مدینه به شام مبالغ هنگفتی به عنوان بخشش و دل‌جویی پرداخت، ولی عبدالله این عمل یزید را سفیهانه قلمداد کرده و مردم مدینه را علیه او بسیج نمود و قیام حژه شکل گرفت.^۴

هم‌چنین عبدالملک بن مروان برای به زانو در آوردن زبیری‌ها به سیاست بذل و بخشش متوسل شد و مردم عراق که خست ابن زبیر و بذل و بخشش عبدالملک را دیدند به مصعب بن زبیر پشت کردند.^۵

بنی امیه و حکام آن‌ها به علت پای‌بند نبودن به مبانی اسلام توانستند از اموال عامه در راه تطمیع و جلب تأیید مردم به خوبی استفاده کنند و موقعیت سیاسی خود را تحکیم نمایند.^۶

۱. سیستانی، محمد اعظم، *اوضاع اقتصادی سیستان*، مجله آریانا، ش ۲، ج ۲۵، ص ۱۱.

۲. امیرعلی، *تاریخ عرب و اسلام*، ص ۱۹۲.

۳. اجتهادی، همان، ص ۱۳۱؛ طه حسین، *آئینه اسلام*، ص ۲۵۷. عمر بن عبدالعزیز سعی کرد اموال عمومی را به بیت المال برگرداند و حتی خود او املاک به ارث رسیده‌اش را به بیت‌المال برگرداند ر.ک: یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۶۹.

۴. بنگرید: *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۲۴۲.

۵. ابن عبدربه، *العقد الفرید*، ج ۴، ص ۴۱۰.

۶. اجتهادی، همان، ص ۱۳۱.

به عنوان نمونه، حجاج بن یوسف به همان اندازه که در خون‌ریزی سر آمد بود، دست و دل باز بود و شاید عمده موفقیت او در عراق و ایران همین بود که رقیب را به هر حال با پول یا بازور از میدان خارج می‌کرد. البته این بذل و بخشش‌ها با اموال مردم انجام می‌گرفت و فشار برای کسب در آمد چنان بود که گروهی از مردم برای بیرون آمدن از زیر با سنگین جزیه اسلام می‌آوردند.^۱ در این دوره، فرمانروایان تازی گاهی هم‌دست یا زیردست خود را می‌فرستادند و ناحیه‌ای را به ایشان به مقاطعه می‌دادند که در سال مبلغ معینی زر و سیم و کالا برای ایشان به دمشق بفرستند و ناچار ایشان را آزاد می‌گذاشتند که هر چه می‌خواهند انجام دهند و تنها منتظر بودند اموالی را که برعهده ایشان گذاشته شده بود، روانه کنند. قهراً فرمانروایان، چند برابر آن چه را برعهده داشتند از مردم می‌گرفتند و سهم خلیفه را می‌دادند و بازمانده را خود برمی‌داشتند.^۲

(۱۱۹)

ب. انواع مالیات در دوره امویان

۱. مالیات ارضی (خراج، عشر و درآمد صوافی)؛

۲. مالیات سرانه (جزیه)؛

۳. غنایم؛

۴. هدایا.^۳

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. مالیات ارضی (خراج، عشر و در آمد صوافی)

خراج

واژه «خراج» در لغت به معنای مالیات و باج بوده^۴ و در فارسی باستان به صورت «هراگ» از ریشه نو بابلی «آلاکو» یعنی انقیاد و اطاعت گرفته شده است و سپس در زبان پهلوی شکل

۱. احمد امین، پرتو اسلام، ص ۱۲۴.

۲. نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، ص ۱۲۵؛ جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۲.

۳. برا توضیح بیشتر در مورد انواع مالیات در دوره اموی ر.ک: ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ امیرعلی، همان، ص ۱۹۲ و پطروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۱۷۵.

۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ص ۸۴۵۱ (مدخل «خراج»).

«خراگ»^۱ و در دوره اسلامی مُعَرَّب به خراج شده است. ولی خوارزمی عقیده دارد که کلمه خراج، معرب لفظ یونانی «گازت» است^۲ اما حاصل تحقیقات مستشرقان و نیز نظر مرجح آن است که خراج، کلمه‌ای «آرامی» است و از راه زبان پهلوی وارد عربی شده است.^۳

خراج در اصطلاح عبارت است از مالیاتی که از اموال مردم دریافت می‌شد و به قولی مالیاتی است که از زمین‌های صلح اخذ می‌گردید.^۴ و یا مالیاتی که بایستی اهل ذمه می‌پرداختند.^۵ ولی معنای اخص خراج، مالیات ارضی است که از عین محصول زمین یا قیمت آن، به حسب تشخیص حکومت اسلامی دریافت می‌شود.

سابقه مالیات بر زمین به گذشته‌های دور می‌رسد و هم‌چنان‌که قبل از اسلام و در میان ملل قدیم دولت‌ها حق گرفتن مالیات را از زمین مزروعی داشته‌اند،^۶ در دوره اسلامی نیز با توسعه حکومت اسلامی و فتح اراضی کشورهای همسایه، برای خراج زمین‌های متصرفی وضع شد و دستگاه مالیاتی مسلمانان براساس تشکیلات مالی ایران و روم شکل گرفت.^۷ البته برای مطابقت آن با مبادی اسلام عمر تعدیلاتی انجام داد. او با استفاده از تنظیمات محلی و ملاحظات دیگر به تقسیم و دسته‌بندی اراضی جدید پرداخت^۸ و بر پاره‌ای از اراضی خراج تعیین کرد.

در مورد زمین‌های خراجی، اتفاق نظر وجود ندارد، ولی شایع‌ترین نظرها اراضی را براساس پیوستن آن‌ها به سرزمین اسلامی این گونه تقسیم بندی کرده‌اند:

۱. تقوی، نعمت الله، نظامهای مالیاتی در ایران نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره مسلسل ۱۳۱، سال ۳۲ (۱۳۶۳)، ص ۹.
۲. خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۵۷.
۳. دنت، دانیل، جزیه در اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، ص ۲۰؛ مدرسی طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، ج ۲، ص ۱۳-۱۴.
۴. خوارزمی، همان، ص ۶۱. در مورد زمین‌های صلح ر.ک: ماوردی، همان، ص ۱۴۷.
۵. تقوی، همان، ص ۹. نگاهی اصطلاح خراج و جزیه در روایات تاریخی با هم تداخل می‌کنند. ر.ک: فاروق و ...، همان، ص ۱۰۹. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: فرای، عصر زرین، فرهنگ ایران، ص ۸۶؛ خسروی، خسرو، نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران، ص ۲۳.
۶. چنان‌که در دوره ساسانیان، دیوان خراج وجود داشته است ر.ک: جهشیاری، همان، ص ۲۹.
۷. اجتهادی، همان، ص ۱۲۰.
۸. فاروق و ...، همان، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۱. زمین‌هایی که مالکان آن‌ها به میل خود اسلام آورده‌اند که می‌توان با استفاده از تعبیرهای فقهی این نوع اراضی را «اراضی طوع» نامید؛

۲. که سپاه اسلام با جنگ تصرف کردند که اراضی «مفتوحة عنوة» نامیده می‌شود؛

۳. اراضی صلح؛ یعنی زمین‌هایی که با قرارداد صلح جزء سرزمین اسلام محسوب می‌شد، مانند زمین‌های یهود بنی نضیر و فدک که در سال‌های چهارم و هفتم هجری در اختیار دولت اسلامی مدینه قرار گرفت؛

۴. اراضی فیتی که صاحبان این‌گونه زمین‌ها قبل از رسیدن سپاهیان اسلام، آن زمین‌ها را رها کرده و رفته بودند.^۱ در این مورد که به کدام یک از اراضی یاد شده، خراج تعلق می‌گرفت، اختلاف است. ماوردی عقیده دارد که فقط زمین‌هایی که در دست مالکان سابق بوده و با ایشان صلح شده‌باشد، اراضی خراج شمرده می‌شوند هر چند که مالکان آن‌ها مسلمان شده‌باشند.^۲

آن‌چه تقریباً درست به نظر می‌رسد این است که از دوره عمر بن خطاب به تمام اراضی فوق، خراج تعلق می‌گرفته است، زیرا به دستور عمر، اعراب مسلمان حق تصاحب و خرید زمین را در متصرفات خود نداشتند و اراضی فتح شده را به همان مالکان و زارعان سابق، واگذار کرده و از آن‌ها خراج دریافت می‌نمودند.^۳

از زمین‌های معروف خراجی، سرزمین عراق بود که در آن سه نوع زمین وجود داشته است: یکی سرزمین‌هایی که اعراب آن‌ها را به دست آورده بودند که این قسم از زمین‌ها مساحی شده بود، و قسمتی که درازای پرداخت مبلغ دوره ساسانی تسلیم شده بود، و قسمتی هم که جزء املاک خالصه ساسانیان بود.^۴ در این دوره، روستاییان به عنوان نگهدارنده این اراضی، ملزم به پرداخت خراج بودند.^۵

۱. الفراء قاضی، ابویعلی محمد بن الحسین، احکام السلطانية، ص ۱۴۶-۱۴۹؛ مدرسی طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۷۷ و ۷۸.

۲. ماوردی، همان، ص ۱۴۷ و ۱۷۲.

۳. تقوی، همان، ص ۱۰؛ مدرسی طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۱۳۴.

۴. براقی، تاریخ الکوفة، ص ۱۴۴.

۵. بیگولو سکایا و ...، همان، ج ۱، ص ۱۸۴.

اراضی مفتوح العنوه بزرگ‌ترین بخش سرزمین اسلامی را تشکیل می‌داد، زیرا علاوه بر آن که قسمت زیادی از اراضی ایران با حمله اعراب مسلمان به دست آن‌ها افتاد،^۱ مناطق زیادی نیز که اهالی آن‌ها نخست با قراردادهای صلح با مسلمانان پیوند هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بسته بودند، ولی پس از پایان مدت قرارداد یا وقوع پاره‌ای از تخلفات، به مخالفت با اعراب پرداختند، در نتیجه، این مناطق با حمله دوباره مسلمانان فتح و این اراضی مفتوح العنوه قلمداد شدند.^۲

در دوره امویان خراج زمین، در حقیقت، حکم نوعی مال الاجاره و بهره اربابی را داشت و هر چند که در بخشی از این دوره، خراج از پیروان ادیان دیگر گرفته می‌شد و مسلمانان فقط «عشر» می‌پرداختند، ولی از دوره حجاج بن یوسف خراج به منزله مالیات ارضی به تمام اراضی زراعی تعلق گرفت و اسلام آوردن کسی موجب معافیت وی از پرداخت خراج نشد.^۳

در این دوره با مناطق دیگر ایران نیز از نظر خراج، همچون سواد عراق عمل می‌شد، چنان‌که ابویوسف می‌نویسد مناطقی که مفتوح العنوه بودند، با آن‌ها همانند عراق عمل می‌شد.^۴ هر چند که حکم هر منطقه به لحاظ چگونگی پیوستن آن به اسلام فرق می‌کرد، مثلاً عراق، مفتوح العنوه بود، در حالی‌که خراسان و سند، چنین نبودند و بیشتر اهالی آن‌جا با ملزم شدن به پرداختن مبلغ مقطوعی با اعراب مسلمان کار آمده بودند.^۵

به هر تقدیر، از دوره عمر بن خطاب، اموال غیر منقول مردم ایران غالباً به خود آن‌ها

۱. جهت اطلاع بیشتر در مورد اراضی خراجی ر.ک: دوری، ص ۸۵؛ مدرسی طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۸۸ و ۸۹؛ لمبتون، آ.گ، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، ص ۶۵ به بعد.

۲. مثلاً در این‌که سرزمین سواد با جنگ فتح شده و از نظر فقهی نیز در ادوار نخستین در این مورد اختلافی نبوده، کمتر می‌توان شک کرد زیرا منابع مهمی براین نکته اذعان دارند که به عنوان نمونه می‌توان به کتاب: ابویوسف، الخراج، ص ۲۴ به بعد و ماوردی، احکام السلطانیه، ص ۱۷۲ مراجعه کرد.

۳. مدرسی طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۹۹.

۴. گرانوسکی و ... تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۱۸۴.

۵. قاضی ابویوسف، همان، ص ۵۹.

۶. دنت، همان، ص ۲۰۷. او می‌نویسد باج سالانه شهرهای طبرستان و کوهستان (قهندان)، نیشابور، نسا، ابیورد، طوس به ترتیب ۶۰/۰۰۰ و ۶۰۰/۰۰۰ و ۱/۰۰۰/۰۰۰ و ۳۰۰/۰۰۰ و ۴۰۰/۰۰۰ و ۶۰۰/۰۰۰ درهم بوده است.

واگذار و از آن‌ها خراج گرفته می‌شد. شاید دلیل این واگذاری اولاً: این باشد که اعراب نمی‌خواستند با تملک اراضی مفتوحه، قدرت ضربتی سپاه اسلام را که همه چیز بدان بستگی داشت تضعیف کنند و ثانیاً: واگذاری این اراضی به اهالی بومی و دریافت مالیات از آن‌ها از لحاظ اقتصادی مفیدتر بود.^۱

اشکال اخذ خراج

در دوره پیش از اسلام و همچنین پس از استقرار آن در ایران، خراج زمین به شکل‌های متفاوت گرفته می‌شد و در شرایط مختلف تاریخی و بنا به اقتضای موقعیت اجتماعی طبق یکی از آن‌ها عمل می‌شد.^۲ شایع‌ترین اشکال گرفتن خراج به شرح زیر بوده‌است:

۱. قوانین: براساس این شیوه، خراج ثابتی از زمین گرفته می‌شد و مقدار آن کم و زیاد نمی‌گردید و ارتباطی نیز به مساحت زمین و مقدار محصول نداشت.^۳ این شیوه در دوره خلفای راشدین و امویان تحت عنوان «وظیفه» و طبق قرار داد فاتحان و به‌صورت نقد از مغلوبین گرفته می‌شد، چنان‌که در سال ۳۰ق هنگامی‌که مردم سیستان به اطاعت عرب‌ها درآمدند، مردم آن‌جا ملزم به پرداخت سالیانه یک میلیون درهم و دوهزار برده به خلیفه شدند یا حاکم مرو موظف شد یک میلیون درهم، و دهقانان نیشابور، هفتصد هزار درهم و چهارصد بار زعفران بپردازند.^۴ خراج زمین‌های خالصه، اغلب به همین روش و نقد، وصول می‌شد.

پس مقاطعه، ارزیابی مالیات یک منطقه به قرار مبلغی مقطوع: در این مورد خراجی را که زمین‌داران باید می‌پرداختند به مبلغ معینی مصالحه می‌کردند و همین مبلغ با وسعت زمین و زیادی و کمی محصول رابطه‌ای نداشت خراج زمین‌های خالصه، اغلب به همین روش، به نقد وصول می‌شد.

۱. اشپولر، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۵۳.

۲. خسروی، همان، ص ۲۳ و ۲۴.

۳. اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۱۱۲؛ فاروق عمر و...، همان، ص ۱۱۲؛ گرانوسکی و...، همان، ص ۱۸۳.

۴. اجتهادی، همان، ص ۵۸؛ اشپولر، همان، ج ۲، ص ۳۱۳؛ لمبتون، همان، ص ۹۱.

۲. مساحت؛ میزان این نوع خراج با وسعت زمین، متناسب بود، ولی کمی یا زیادی محصول و وضع بارندگی و خشک‌سالی و جنس خاک در نظر گرفته نمی‌شد^۱ و خراج آن براساس واحد اندازه‌گیری زمین از قبیل جریب و غیره، به نقد یا به جنس احتساب می‌گردید. این قسم خراج، در دوره ساسانیان رایج بود و مشمولان آن می‌بایست سالانه مقدار مورد نظر را در سه قسط می‌پرداختند.^۲ البته از آن‌جا که این نوع مالیات بر زمین بسته می‌شد، نه بر محصول، باری بر دوش روستاییان بود و به سود ساسانیان. این روش در دوره اسلامی تا زمان منصور عباسی ظاهراً دوام یافته است.^۳

با این‌که بسیاری از اراضی ایران قبل از حکومت اعراب بر این مناطق، مساحی و مالیات بندی شده بود، با این حال، در دوره اسلامی، عمرین خطاب اولین کسی بود که به مساحی پاره‌ای از نقاط فتح شده ایران پرداخت^۴ و عمل او در مورد بستن خراج بر زمین‌ها، از نظر مسلمانان پذیرفته شد و از آن پس تا زمان منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق)، خراج غالباً به مساحت گرفته می‌شد.^۵

در دوره امویان نیز حاکمان عراق و ایران همچون زیاد بن ابیه و عمر بن هبیره به مساحی سواد عراق پرداختند.^۶ در این زمینه یعقوبی می‌نویسند: «عمر بن هبیره سواد را مساحی و بر نخل‌ها و درختان (خراج) نهاد و به خراج‌گزاران زیان رسانید و بر دهقانان خراج نهاد و مردم را بدون مزد به کار واداشت».^۷

۳. مقاسمه: مقاسمه به معنای تقسیم کردن محصول زراعی و سهم بردن از آن است که

۱. تقوی، همان، ص ۱۶ و ۱۷.

۲. ذیل، التون، ل، تاریخ سیاسی اجتماعی خراسان، ص ۲۱۳.

۳. لمبتون، همان، ص ۹۰.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰؛ مازدی، همان، ص ۱۷۴؛ مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، ج ۴، ص ۶۰۲.

۵. مدرسی طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۵۸ در دوره پیامبر ﷺ آن حضرت بر اراضی متصرفی عشر بست نه خراج ر.ک: دوری، همان، ص ۷۰.

۶. فاروقی و ...، همان، ص ۱۱۱.

۷. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

براساس آن، مالیات زمین نه براساس مساحت، بلکه براساس مقدار محصول زمین گرفته می‌شد. در دوره ساسانیان و تا زمان قباد که به مساحی اراضی اقدام کرد، براساس این نوع خراج عمل می‌شد^۱ و در اوایل دوره اسلامی نیز از آن پیروی شد و همچون ایران قبل از اسلام که میزان آن از $\frac{1}{3}$ یا $\frac{1}{4}$ در نوسان بود^۲ و در نوبت‌های مختلف سه یا چهار نوبت و اغلب به صورت جنسی دریافت می‌شد،^۳ در این دوره نیز به کار گرفته شد. این روش در زمان اسلام، به خصوص در فارس رایج بود و برای تشخیص مقدار این مالیات، از عهدنامه‌ها و اسنادی که از خلفا به جای مانده بود و استفاده می‌کردند یا این که بیت‌المال میزان آن را معین می‌کرد.^۴

(۱۲۵)

مقدار خراج

آن چه به واقعیت نزدیک‌تر است این که قسمت زیادی از نواحی ایران به صلح راضی شده و متعهد به پرداخت مبلغ مقطوعی بودند و در این نوع اراضی، موضوع خراج مطرح نبود، هم‌چنان که بیشتر نواحی خراسان با اعراب مسلمان از در صلح وارد شدند،^۵ اما در مورد اراضی خراجی که قبلاً ذکر شده مقدار خراج تقریباً همانی بود که در دوره ساسانیان مقرر شده بود. البته در اوایل حکومت اعراب بر ایران چنین بود، ولی به تدریج، میزان خراج افزایش پیدا کرد و به روزگار امویان، ظاهراً علاوه بر آن که مالیات‌های جدیدی وضع شد، بر میزان مالیات‌های موسوم و از جمله خراج، افزوده شد، زیرا امویان از همان آغازین سال‌های حکومتشان، سیاست افزایش مالیات را در پیش گرفتند و با عدم رعایت اصول گذشته که خلفای راشدین در پیش گرفته بودند بر میزان مالیات‌ها افزودند.^۶

اما همان‌گونه که انوشیروان از هفت گونه محصول خراج می‌گرفت و از جمله نخل و مو،

۱. ماوردی، همان، ص ۱۷۵؛ خسروی، همان، ص ۲۷.

۲. جهشیاری، همان، ص ۳۱.

۳. مدرسی طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۱۵.

۴. لمبتون، همان، ص ۹۱.

۵. دنت، همان، ص ۲۰۶.

۶. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۷۴.

در دوره اسلامی نیز از این دو محصول خراج می‌گرفتند^۱ و نیز همانند انوشیروان که در مالیات‌گیری زمین طبق جریب و اندازه‌گیری اراضی و آمارگیری از درختان میوه و خرما عمل می‌کرد، در دوره اسلامی نیز از این شیوه‌ها استفاده شد، ولی به زعم عده‌ای از مورخان، در نرخ خراج و جزیه افزایش داده شده و اولین کس عمر بن خطاب بود که این افزایش را انجام داد.^۲

درباره میزان خراج در دوره عمر بن خطاب و در سرزمین عراق گفته شده که او از هر جریب گندم‌زار، چهار درهم، و جوزار دو درهم، و از نخل، هشت درهم، تاک شش درهم می‌گرفته‌است^۳ در حالی که در دوره انوشیروان از هر جریب گندم‌زار یک درهم، و جوزار نیز یک درهم، و از هر چهار اصله نخل اصیل یک درهم برای نخل‌های پست‌تر از هر شش نخل یک درهم اخذ می‌شده‌است.^۴ «در عصر اموی، از هر یک جریب تاکستان ده درهم، و از نخلستان هشت درهم، و از نیشکر شش درهم، و از یونجه‌زار پنج درهم، و از گندم‌زار چهار درهم، و از جوزار دو درهم گرفته می‌شد».^۵

به گزارش ماوردی، حجاج از عبدالملک بن مروان خواست اجازه دهد تا از مردم سواد مالیات زیادتری بگیرد ولی او اجازه نداد.^۶ روایات دیگر دلالت دارند که در این دوره، میزان

۱. مدرسی طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۵۸.

۲. شریف‌القرشی، نظام حکومتی واداری در اسلام، ص ۲۳؛ ماوردی، همان، ص ۱۴۸؛ جهشیاری، همان، ص ۳۲.

۳. مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، قسم اول، شرکت مؤلفان و مترجمان، ص ۱۸۵.

۴. ماوردی نوشته است که عمر بر بعضی نواحی عراق بر هر جریب یک قفیز و درهم وضع کرد و سپس عثمان بن حنیف را برای مساحی فرستاد و بعد از آن از هر جریب دو قفیز گرفت. رک: ماوردی، همان، ص ۱۴۸؛ دنت، همان، ص ۵۶.

* جریب برابر است با اُشَل ضرب اُشَل، یعنی نصف ذراع در شصت ذراع پهنا که حاصل ضرب آن می‌شود، سیصد و شصت ذراع مکسره (= مربع) خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۲۷؛ عیار جریب در هر سرزمین فرق می‌کرد و مقدار آن در بعضی جاها باده قفیز برابر بوده‌است. عیار قفیز نیز در هر شهری با شهر دیگر فرق می‌کرد خوارزمی، همان، ص ۶۸.

۵. جرجی زیدان، همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۶. ماوردی، همان، ص ۱۴۹.

مالیات به گونه هراس انگیزی بالا رفته بود.^۱ با وجود این، درآمد حالصه در این زمان گاهی حتی از دوره خلفای راشدین نیز کمتر می‌شد.^۲ بنا به نوشته یعقوبی در روزگار حجاج بن یوسف، خراج عراق کاهش یافت و چندان چیزی وصول نشد. حجاج از همهٔ عراق بیش از ۲۵ میلیون درهم وصول نکرد،^۳ در حالی که در ابتدای حکومت حجاج، خراج عراق یک صد هزار هزار درهم بود، ولی او با خشونت و بدرفتاری باعث شد که خراج آن به ۲۵ هزار هزار (۲۵ میلیون) درهم تنزل کند.^۴

بعد از حجاج بن یوسف ظاهراً درآمد حاصله از خراج دوباره افزایش یافت، چنان که عمر بن عبدالعزیز با عدل و مدارایش توانست میزان درآمد مالیات را بالا ببرد^۵ ولی پس از او و مخصوصاً در سال‌های پایانی فرمانروایی امویان، درآمد خراج عراق تقلیل یافت و حتی نسبت به زمان ساسانیان (دورهٔ انوشیروان) به ثلث تقلیل یافت.^۶

ابراهیم حسن می‌نویسد که خلیفگان اموی پس از عمر بن عبدالعزیز برای جبران کاهش درآمد، مالیات‌های سنگین وضع کردند، چنان که هشام مالیات سنگینی بر موالی نهاد،^۷ ولی این سخت‌گیری‌ها نه تنها به بهبود وضع اقتصادی عراق کمک نکرد، بلکه اوضاع را آشفته‌تر نمود.

متصدیان وصول خراج

با توجه به این که اعراب مسلمان پس از فتح ایران آگاهی چندانی از شیوه‌ها و روش‌های مالیاتی نداشتند لذا همان روش‌های دورهٔ ساسانی را اقتباس کردند و در واقع، اعراب شیوه آماده و روش مدونی را که نگاهداری حساب در آن آسان‌تر و اطمینان بخش‌تر بود در ایران

۱. گراتوسکی و ...، همان، ص ۱۸۶.

۲. ماوردی، همان، ص ۱۷۵.

۳. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۴۷.

۴. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۵. ماوردی، همان، ص ۱۷۵.

۶. پیگولوسکایا و ...، همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

۷. ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۴۰۸.

یافتند و آن را به نفع خود به کار گرفتند^۱ و همچنان که در دوره ساسانی، دهقانان به عنوان مأموران وصول خراج منطقه خود مطرح بودند در دوره اسلامی نیز از این مأموران بهره‌گیری شد. دهقانان که با وجود تفاوت مراتب بین خود به هر حال در سلسله مراتب اجتماعی مقام آن‌ها بلافاصله بعد از فتوودال‌های بزرگ بود، در دوره اسلامی تقریباً دست نخورده باقی مانده بودند و همچون دوره ساسانی از همان آغاز فتوحات مسلمانان، نماینده حکومت بودند و کار عمده ایشان در دیه‌ها و قریه‌ها جمع آوری خراج و تحویل آن‌ها به بیت‌المال یا عمال عرب بود و در واقع، نماینده بیت‌المال مسلمان محسوب می‌شدند.^۲

از عوامل واگذاری وصول خراج به حکام محلی ایران و دهقانان علاوه بر آگاهی ایشان از محل خود، اولاً؛ این نکته بود که ایرانیان نسبت به مأموران عرب امین‌تر بودند، چنان‌که عبیدالله بن زیاد ولایت‌دار عراق که می‌دید با تصدی حکام و اعراب مشکلاتی به وجود آمده، تصمیم گرفت که عاملان عرب را به عاملان پارسی تبدیل کند و از آن پس دهقانان و زمین‌داران پارسی مأمور دریافت خراج شدند،^۳ ثانیاً؛ اعراب مسلمانان فقط به مقدار و کمیت انواع ارزش‌های مادی علاقه داشتند و این‌که چه کسی مالیات را جمع آوری و دریافت کند در نظر ایشان چندان اهمیت نداشت و چون اختیار روستاییان به دهقانان سپرده شده بود، بنابراین مستول وصول مالیات نیز اینان بودند. این امر برای دهقانان نیز سودمند بود، چرا که که ضمن دریافت مالیات، سهم معتابهی را هم نصیب خود می‌ساختند^۴ و ثالثاً؛ دیوان‌های مالیاتی ساسانیان که اعراب به کار گرفته بودند تا زمان عبدالملک به خط پهلوی بود و اعراب قادر به استفاده از آن‌ها نبودند.^۵

شاید عمده‌ترین کاری که به ایرانیان واگذار شده بود، همین وصول مالیات بوده است، چنان‌که گاهی یک نفر ایرانی متصدی جمع آوری خراج منطقه‌ای بزرگ می‌شد، همان‌گونه که

۱. بیگولوسکایا، همان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۴۹؛ فاروق و ...، همان، ص ۸۳.

۳. حسن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۴۷۵.

۴. ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۳۹۹؛ بیگولوسکایا، همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵. ابن طقطقی، همان، ص ۱۶۴.

بهرام سپس در اواخر حکومت امویان، متصدی خراج در خراسان بود و در این استان تا زمان آخرین حاکم اموی در خراسان (نصر بن سيار) دفاتر مالیاتی به خط پهلوی بود.^۱

زمان اخذ خراج

این‌که متصدیان خراج بر مبنای چه سالی خراج را اخذ کرده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد. ماوردی نوشته است که اگر خراج بر مساحت زمین وضع شود (به سنه هلالی (قمری) اخذ می‌شود و اگر خراج بر اساس مقاسمه گرفته شود در این صورت گرفتن آن به هنگام رسیدن زراعت و جمع آوری آن می‌باشد.^۲

(۱۲۹) آن‌چه تقریباً مسلم به نظر می‌رسد این است که در نظام خلافت اسلامی از آغاز وضع خراج تا روزگار معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ق) چه در آن روزگار که نظام مساحت مبنای عمل بود و چه در دوره‌ای که روش مقاسمه، اساس کار بود، خراج را بر اساس سال هجری قمری می‌گرفتند که چون ثابت نبود بنابراین گاهی مأموران وصول مالیات، بسیار زودتر از آن که محصول به دست آید به سراغ کشاورزان می‌رفتند، همین‌طور هرگاه مشکلاتی برای خراج‌گزاران ایجاد می‌شد بارها تلاش می‌کردند تا خراج را بر اساس شمسی بگیرند که این کار در سال ۲۸۱ق انجام شد^۳ و عباسیان همان سال مالی ایران را که از نوروز شروع می‌شد اقتباس کردند و تابستان را برای آغاز مالیات‌گیری شایسته‌تر تشخیص دادند.^۴ پس طبق نوشته‌های فوق باید در زمان امویان، خراج را بر اساس سال قمری دریافت نموده باشند.

عشر

عشر مقدار زکات زمینی است که مردمش در همان زمین اسلام را قبول کرده یا مقدار زکات زمین‌هایی است که مسلمانان احیا کرده باشند و یا زکات قطایع است.^۵

۱. انصاف پور، غلامرضا، ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغولان، ص ۴۳.

۲. ماوردی، همان، ص ۱۲۹؛ ابویعلی نیز اعتقاد دارد اگر خراج به نحو مقاسمه باشد، بهنگام رسیدن زراعت و تصفیه آن اخذ می‌گردد، ابویعلی، همان، ص ۱۶۸.

۳. مدرسی طباطبائی، همان، ج ۲، ص ۶۱ و ۶۲؛ لمبتون، همان، ص ۱۰۳.

۴. متز، همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵. خوارزمی، همان، ص ۶۱؛ مدرسی طباطبائی، همان، ص ۱۲۴.

عشر گونه دیگری از مالیات بر زمین بود که مالکان آن به میزان یک دهم محصول زمین خود را به دولت می‌پرداختند. و تفاوت آن با خراج، اولاً: در میزان و مبلغ آن بوده، ثانیاً: آن که خراج بر زمین‌های خراجی، اعم از این که کاشته شوند یا بدون کشت باقی بمانند تعلق می‌گرفت، ولی عشر تنها شامل زمین‌های کشت شده می‌شد، ثالثاً: میزان پرداختی دارندگان اراضی خراجی به نصف همه درآمدها بالغ می‌شد، در حالی که صاحبان اراضی عشری فقط ۱/۱۰ آن را می‌پرداختند، رابعاً: آن که دولت در مورد اراضی خراج قدرت بیشتری داشت و می‌توانست آن‌ها را بگیرد و به دیگری واگذار کند،^۱ اما اراضی عشر همان‌گونه که ذکر شد عبارت‌اند از اراضی‌ای که مسلمانان احیا کرده یا مالکان آن‌ها به میل خود اسلام آورده بودند و نیز اراضی‌ای که پس از فتح میان جنگاوران تقسیم می‌شد.^۲

خالصه‌ها (صوافی)

در جریان فتوحات اسلامی، ظاهراً زمین‌های بی‌صاحبی که به دست مسلمانان می‌افتاد، اختیارش با خلیفه مسلمانان بود و آن‌ها این زمین‌ها را به طور خالصه به اشخاص واگذار می‌کردند و یک دهم محصول آن را برای بیت‌المال برمی‌داشتند. از میان خلفای اسلامی عمر بن خطاب املاک کسری و اقطاعات ایشان را ضبط کرد و از آن پس این اراضی، صوافی شناخته شدند^۳ و پس از عمر، عثمان بن عفان این نوع از اراضی را به هواداران خود داد^۴ و بدین ترتیب، برخی مورخان او را اولین کسی می‌دانند که به دادن اقطاع اقدام کرده است.^۵

اقطاع‌های واگذاری شامل صوافی، یعنی املاک سلطنتی و املاک ملاکین ایرانی بود که بعد از فتح اعراب، بی‌صاحب مانده بود، در نتیجه، این نوع املاک به عنوان خالصه‌جات به تملک دولت در آمد و به اجاره داده‌شد، ولی با روی کار آمدن امویان، این املاک به ملک

۱. مدرسی طباطبائی، همان، ص ۱۲۴.

۲. خوارزمی، همان، ص ۶۱؛ ماوردی، همان، ص ۱۷۲.

۳. قاضی ابویوسف، همان، ص ۵۷؛ ماوردی، همان، ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ بلاذری، همان، ص ۳۴.

۴. دنت، همان، ص ۵۹.

۵. بلاذری، همان، ص ۳۵.

اختصاصی این خاندان تبدیل شد^۱ که از نقطه نظر سیاسی به این نتیجه رسیده بودند که با اعطای اقطاع‌ها در عراق، می‌توانند عرب‌ها را به خاندان حکومتی وفادار سازند.^۲ در دوره امویان بر وسعت اراضی خالصه افزوده شد و معاویه اولین کسی بود که خالصه‌هایی داشت.^۳ آن‌ها از این ملاک عوایدی را نصیب خود می‌کردند و امویان این املاک را در قبال مشارکت در محصول آن‌ها یا در ازای رقم ثابتی به اجاره واگذار می‌نمودند و یا برای استمالت و دل‌جویی به حاکمان عرب هدیه می‌دادند چنان‌که یزید اول (۶۱-۶۴ق) اراضی وسیعی را در ناحیه دینور به حاکم عرب نهاوند و دینور و حلوان هدیه کرد.^۴

(۱۳۱)

ما از آمار اراضی صوافی و در آمد آن‌ها در دوره اموی اطلاعی نداریم، زیرا در جنگ بین اشعث و حجاج دیوان‌ها سوختند و هر کسی که دست‌رسی به این اراضی داشت آن‌ها را ملک خود کرد، ولی در زمان عمر بن خطاب عواید این‌گونه اراضی به هفت هزار هزار درهم می‌رسیده‌است.^۵



۲. مالیات سرانه (جزیه)

جزیه، مالیات سرانه‌ای بوده‌است که طبق اصول اسلام از غیر مسلمانان اهل کتاب گرفته می‌شد^۶ و سابقه آن نیز به قبل از اسلام می‌رسید، چنان‌که در دوره ساسانیان به آن «گزیت» یا «سرگزیت» می‌گفتند که در زبان عربی جزیه نام گرفته است. البته در دوره ساسانی جزیه را

۱. فاروق عمرو ... همان، ص ۱۱۶.

۲. دنت، همان، ص ۹۱.

۳. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۶۸. او می‌نویسد: معاویه از این نوع املاک در عراق صد میلیون درهم به‌دست می‌آورد و صلها و جایزه‌های او از همین درآمدها بود. ر.ک: یعقوبی، همان، ص ۱۶۷.

۴. پیگولوسکایا و ... همان، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵. قاضی ابویوسف، ص ۵۷؛ بلاذری، همان، ص ۳۴. برای اطلاع بیشتر از این گونه اراضی ر.ک: جرجی زیدان، همان، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۶. سوره توبه / ۲۹؛ خوارزمی، همان، ص ۶۱. اهل کتاب عبارتند از، نصاری (مسیحیان)، جهود (یهودیان) مجوس (زرتشتیان) و صابئین. ر.ک: مقدسی، حسن التقاسیم، همان، قسم اول، ص ۵۹؛ ماوردی، همان، ص ۱۴۳؛ قاضی ابویوسف، همان، ص ۱۲۸؛ ابویعلی، همان، ص ۱۵۴.

از افراد میان بیست تا پنجاه سال می‌گرفتند، ولی در عصر اسلامی از افراد پانزده ساله و بزرگ‌تر دریافت می‌کردند.^۱

جزیه که در برابر حمایت دولت اسلامی از اهل کتاب و برخورداری آن‌ها از آزادی مذهبی گرفته می‌شد در واقع از زمان پیامبر اسلام ﷺ در پاره‌ای از نقاط شبه جزیره عربستان مثل تبوک گرفته شد و سپس زرتشتیان نیز مثل مجوس یمن و بحرین مشمول پرداخت جزیه شدند^۲ و پس از پیامبر در دوره ابوبکر و خالد بن ولید که مناطقی از ایران را فتح کرده بود بر مردم آن‌جا جزیه مقرر کرد.^۳ البته این نوع مالیات به طور دقیق و سازمان یافته از زمان عمر بن خطاب رایج شد. وی پس از فتوحات مسلمانان و تسلط بر سرزمین‌های اطراف شبه جزیره عربستان، جزیه را بر اهل کتاب مقرر کرد که مشمولان آن می‌بایست هر سال دو دینار به دولت اسلامی می‌پرداختند. البته زنان و کودکان و پیران از کار افتاده و ظاهراً افراد خنثی و مجنون نیز از پرداخت آن معاف بودند.^۴

منصوص بودن جزیه^۵ در دوره خلفای راشدین به ولایت‌داران اولیه اسلامی اجازه حق اجتهاد نمی‌داد و آن‌ها طبق مقررات و دستور اسلام می‌بایستی جزیه را با ملایمت و مدارا، از مردم دریافت می‌کردند، ولی با سپری شدن دوران خلفای راشدین و روی کار آمدن امویان این شیوه تغییر کرد.

مقدار جزیه

مقدار جزیه براساس توانایی پرداخت کنندگان فرق می‌کرد و برحسب طبقات غنی و فقیر و

۱. یکتائی، مجید، مالیه ایران در دوره اسلامی، مجله بررسی‌های تاریخی، ص ۸، ص ۱۲۱؛ دنت، همان، ص ۴۶.
 ۲. فاروق و...، همان، ص ۱۰۱.
 ۳. دوری، همان، ص ۷۴. جزیه معینه ظاهراً ادامه مالیات سرانه دوره ساسانیان بود. ر.ک: اشپولر، همان، ج ۲، ص ۳۰۳.
 ۴. ماوردی، همان، ص ۱۴۴؛ ابراهیم حسن، ج ۲، ص ۴۶۹. ابویوسف، راهبان و نایبانیان و افراد بی‌شغل را نیز از پرداخت جزیه معاف دانسته‌است. ر.ک: قاضی ابویوسف، همان، ص ۱۲۲.
 ۵. ماوردی، همان، ص ۱۴۲؛ ابویعلی، همان، ص ۱۵۳.

متوسط به ۴۸ و ۲۴ و ۱۲ درهم تقسیم شده بود. بدین ترتیب که توان‌گران در سال، ۴۸ درهم و افراد متوسط الحال ۲۴ درهم و اقشار ضعیف ۱۲ درهم و طی چهار قسط موظف به پرداخت بودند.^۱ در مورد مقدار جزیه، بین مورخان اختلاف است ولی نظر شایع‌تر همان مقداری است که در بالا ذکر شد. اما از برخی نوشته‌های مورخان برمی‌آید که مالیات، دمی‌ها یا همان جزیه در دوره امویان افزایش پیدا کرده^۲ و شاید این خود عاملی برای روی آوردن ذمیان ایرانی به اسلام بوده‌است. البته هیچ شکی نیست که جاذبه‌های اسلام و تعالیم انسان‌ساز آن، عامل اساسی در گرایش مردم ایران به دین مبین اسلام بوده است، ولی خشونت نابه‌جای عمال فاسد و ستم‌گر اموی در برخورد با اهل ذمه و افزایش جزیه آنان نیز در گرایش بی‌اسلام بی‌تأثیر تأثیر نبوده‌است.

بدترین دوره‌ای که ذمیان ایرانی در دوره امویان گذراندند، عصر حجاج بن یوسف ثقفی بوده‌است که او هم مالیات دمی‌ها را افزایش داد و هم فرمانی صادر کرد که جملگی نو مسلمانان تحت قلمرو، از پرداخت جزیه معاف نبودند و همین امر موجب نارضایتی شدید خراج دهندگان و جزیه‌پردازان شد و آن‌ها به شهرها که از کنترل کمتری برخوردار بودند، می‌گریختند. این کار موجب از بین رفتن مزارع که منبع اصلی درآمد بود، می‌شد و دیگر آن که نومسلمان را وادار می‌کرد، که در نهضت‌های ضد اموی شرکت جویند.^۳

سیاست افزایش مالیات، اعم از جزیه و خراج یا اعمال خشونت به جایی رسید که در اوایل قرن دوم هجری مردم خراسان از زیر بار سنگین جزیه شانه خالی کردند و فرار مردم از پرداخت مالیات و قبول اسلام به حدی بود که بعضی از سرداران عرب را دچار حیرت نمود، حتی اشرس (عامل خراسان) که خود، مردم منطقه را به اسلام فراخوانده و قول داده بود که در صورت پذیرش اسلام، از پرداخت جزیه معاف خواهند شد وقتی که دید گرایش مردم به اسلام مافوق انتظار بوده و دهقانان نیز که متصدی وصول مالیات بودند و نمی‌توانستند در برابر رواج

۱. قاضی ابویوسف، همان، ص ۱۲۲؛ ماوردی، همان، ص ۱۴۴، احمد امین، همان، ص ۲۲۳؛ متز،

همان، ج ۱، ص ۶۰.

۲. اجتهادی، همان، ص ۱۳۳؛ فاروق و ...، همان، ص ۱۲۳؛ جرجی زیدان، همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳. پیگولوسکایا و ...، همان، ج ۱، ص ۱۸۱؛ اجتهادی، همان، ص ۱۳۵.

و انتشار دین جدید بی تفاوت باشند^۱ و از این پیش آمد شکوه دارند، به بهانه این که اسلام مردم منطقه ماوراءالنهر از روی صداقت نبوده و فقط به دلیل فرار از جزیه است، دستور تحقیق داد و به زعم خود فقط اشخاصی را که از صمیم قلب اسلام را پذیرفته بودند از پرداخت مالیات سرانه معارف نمود و بدین ترتیب او هم چنان، هم مالیات سرانه و هم مالیات ارضی را از مردم دریافت کرد که این عمل او موجب مقاومت مردم شد و آن‌ها ترکان را به یاری طلبیدند^۲ و علیه اعراب وارد عمل شدند، به طوری که در سال ۱۱۰ ق فقط سمرقند و دبوسی در دست تازیان باقی مانده بود.^۳

آن چه نزدیک به واقعیت است این که مردم پاره‌ای از مناطق ایران و از جمله خراسان نه تنها به دلیل افزایش مقدار جزیه یا خراج، علیه امویان وارد عمل می‌شدند، بلکه نارضایتی نو مسلمانان و ذمیان بیشتر به علت شیوه ستاندن مالیات بوده است،^۴ زیرا امویان به دلیل تعصب عربی و قوم پرستی، رفتار بسیار تحقیرآمیزی با ایرانیان داشتند و نیز عاملان وصول مالیات می‌دیدند که با پیوستن مردم به اسلام هم موجبات بیم حاکمان اموی از کم شدن درآمد، فراهم می‌شود و هم خود که موظف به جمع‌آوری مبلغ از پیش تعیین شده بودند،^۵ از آن محروم می‌مانند. بنابراین، حیاتی بودن درآمد از را اخذ جزیه، هم برای اعراب و هم برای متصدیان وصول آن، باعث سخت‌گیری به پرداخت کنندگان جزیه شد و حتی با قبول اسلام نیز از پرداخت آن معاف نشدند^۶ و فقط در دوره عمر بن عبدالعزیز بود که نومسلمانان از پرداخت جزیه معاف شدند و او طی نامه‌ای به عبدالحمید بن عبدالرحمان نوشت: «پیامبر مبعوث شد در حالی که داعی به اسلام بود و مبعوث نشد که جایی^۷ باشد پس هر کس که از

۱. دوری، همان، ص ۱۱۲.

۲. طبری، همان، ج ۹، ص ۴۰۹۴.

۳. بار تولد، و. و، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، ص ۴۲۰؛ احمد امین، همان، ص ۱۲۴.

۴. دنیل، همان، ص ۲۱۴.

۵. دنت، همان، ص ۲۱۵.

۶. پطروشفسکی، همان، ص ۶۳؛ تقوی، همان، ص ۲۹.

۷. جایی = جبايت کننده یعنی جمع‌آوری کننده مالیات.

اهل کتاب اسلام آورد بر او جزیه نیست»^۱ البته اسلام آوردن و معافیت از جزیه بدان معنا نبود که افراد ذمی از ادامه مالیات معاف شوند، زیرا آن‌ها پس از اسلام می‌بایست زکات می‌پرداختند که مستولیت آن به مراتب از جزیه سنگین‌تر بود. پس گرایش افراد ذمی به اسلام به منظور سرباز زدن از تعهد مالی نبوده است.^۲

ما از آمار جزیه دهندگان در مناطق شرق خلافت اسلامی در دوره امویان اطلاعی نداریم فقط می‌دانیم که از یک سو گرایش خراسانی‌ها متوالیاً و متدرجاً به دین اسلام، بایستی از تعداد جزیه دهندگان کاسته و از طرف دیگر افزایش تعداد اتباع غیر مسلمان که در آسایش نسبی بسر می‌بردند از راه تولد و تناسل بر شماره مالیات دهندگان باید افزوده باشد.^۳ با وجود این، به طور مسلم در این دوره، بحران در مسائل مالیاتی وجود داشته است، چنان‌که در سال ۱۲۰ ق بسطام بن لیث در آذربایجان که از بلاد جزیه بود، شورش کرده و کشته شد.^۴ البته بخشی از این بحران‌ها از سوی خود امرای محلی و عاملان وصول مالیات ایجاد می‌شد و آن‌ها از ذمیان نومسلمان نیز مالیات سرانه می‌گرفتند. تردیدی نیست که برخی از حاکمان اموی در مورد حل مشکلات جزیه دهندگان در ایران قدم‌هایی برداشتند، ولی اصلاحات آن‌ها دیر شروع شد، چنان‌که نصر بن سيار، آخری حاکم بنی امیه در خراسان که کاملاً به اوضاع آشفته قلمرو خود واقف بود، کوششی کرد تا وضعیت نابسامان این منطقه را که به زیان مسلمانان بود اصلاح نماید و حتی می‌گویند او مالیات ارضی را هم مجدداً طبقه‌بندی کرد و تعدیل نمود و نیز چون دفاتر مالیاتی به زبان آرامی و پهلوی بود و این امر موجب عدم نظارت دقیق می‌شد، بنابراین، دستور داد که آن دفاتر را به عربی (که زمینه آن را از دوره حجاج فراهم شده بود)^۵ برگردانند، ولی اصلاحات او هنگامی شروع شد که کار از کار گذشته بود و عمر حکومت اموی در سرایشی سقوط حتمی بود.

۱. قاضی ابویوسف، همان، ص ۱۳۱. جرجی زیدان می‌نویسد در میان خلفای اموی فقط عمر بن عبدالعزیز بود که برخلاف خلفای قبل از خود عمل کرد و لذا مسموم شد. جرجی زیدان، همان، ج ۱، ص ۲۳۵.
۲. عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۱۲۵.
۳. محیط طباطبائی، تطور حکومت ایران، ص ۱۸۱.
۴. ذهبی، همان، ج ۱، ص ۸۹.
۵. ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۴۶۸.

ج. چگونگی برخورد عاملان وصول مالیات با ایرانیان

در دوره امویان، حکومت ولایات وسیله توان‌گر شدن بود که آن‌را «خوردن ولایت» یا «دوشیدن ولایت» می‌گفتند.^۱ بنابراین برای رسیدن به هدف و به‌دست آوردن مال، دست حکمرانان باز بود و آنان نسبت به رعایای خود سخت‌گیری می‌کردند و برخلاف اسلام و سنت رایج در دوره خلفای راشدین و مخصوصاً دوره امام علی علیه السلام که به مأموران مالیاتی توصیه می‌کرد که هنگام دریافت خراج، با مردم مدارا نمایند و نسبت به آنان سخت‌گیری نکنند،^۲ در دوره اموی با کمال قساوت با مالیات پردازان برخورد می‌شد.

موضوع مهر کردن روستاییان از جمله شواهد رفتار خشونت‌آمیز عاملان اموی با مردم بود. و آن از این قرار بود که صفحه‌ای سربی به گردن شخص مالیات پرداز می‌آویختند و روی آن مشخص می‌کردند که این مرد اهل کدام رستاق (بخش) است و اگر او به‌جایی می‌رفت و صفحه سربی را در گردن نمی‌داشت وی را به عنوان ولگرد بازداشت می‌کردند و این صفحه‌های سربی تا زمان پرداخت تمام مالیات به گردن آنان بود و مجدداً هنگام حصول آینده چنین می‌کردند^۳ یا داغی برگردن ایشان مشخص می‌کردند.^۴ در این عصر، افرادی چون عبدالرحمان بن سمره (حکمران سیستان) از راه‌های مختلف از مردم پول می‌گرفتند، چنان‌که او فرمان داد هر کس «راسو» یا «سوسمار» را بکشد باید جریمه بدهد و با این وسیله، پول‌های گزافی از مردم به دست آورد.^۵

در دوره اموی در مورد عاملان وصول مالیات، تحقیق دقیقی صورت نمی‌گرفت و اگر هم چنین کاری هنگام عزل عاملان انجام می‌گرفت، فقط به این دلیل بود که اموال جمع‌آوری شده آن‌ها را نصیب خود سازند.^۶

(۱۳۶)

تاریخ در آینه پژوهش (سال دوم، شماره دوم، تابستان ۸۴)

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۱؛ قرشی، همان، ص ۷۴ و ۷۵؛ قاضی ابویوسف، همان، ص ۱۲۵.

۳. پیگولوسکایا و ...، همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. اشپولر، همان، ج ۲، ص ۳۰۵.

۵. نفیسی، همان، ص ۱۲۹.

۶. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۸۹.

د. دیگر درآمدها

۱. غنیمت

یکی از درآمدهای مهم دولت در قرن نخستین اسلامی، غنیمت بود. مسلمانان صدر اسلام برای بسط و توسعه اسلام دست به فتوحات می‌زدند. این امر در دوره امویان بیشتر برای کسب مال و منال صورت می‌گرفت، چنان‌که در زمان معاویه، زیاد (عامل عراقین) به حکم بن عمرو (والی خراسان) نوشت که مردم کوهستان «أشل» سلاح پوستی و ظروف طلایی دارند. والی خراسان به جنگ آنان رفت و غنایم بسیار به همراه آورد. زیاد از قول معاویه به والی نوشت که معاویه به او نوشته است که طلا و نقره و تحفه‌ها را برای وی برگزینم. دست به چیزی نزن تا این چیزها را کنار نهد.^۱

هم‌چنین وقتی مهلب، عامل امویان در خراسان، خبر فتح گرگان را به سلیمان بن عبدالملک خلیفه اموی نوشت، یادآور شد که در این جنگ پس از آن‌که هر صاحب حقی نصیب خود را از غنیمت جنگی برداشته است، شش هزار دینار باقی مانده است.^۲

اعراب از دوره عثمان به بعد آن‌چنان به مادیات‌گرایی نشان داده بودند که حتی به غارت و غنیمت بردن اموال شخصیت‌های مهم اسلامی خود نیز ابایی نداشتند، چنان‌که در جریان قیام علیه خلیفه سوم، اموال او را به غارت بردند یا در نهضت مقدس امام حسین علیه السلام بسیاری از سپاهیان به منظور کسب غنیمت شرکت کرده و حتی با بی‌شرمی ساده‌ترین وسایل زندگانی اهل بیت علیهم السلام را به غارت بردند^۳ و طبیعی بود که برای بسیاری از اعراب و حکام فاسد آن‌ها هدف از جنگ، کسب ثروت بود.

مسلمانان طبق حکم خدا و رسولش در جنگ با کفار پس از اتمام حجت و دعوت به اسلام می‌توانستند اموال ایشان را به غنیمت بگیرند و افرادشان را به اسارت ببرند و در صورت دادن

۱. طبری، همان، ج ۷، ص ۲۸۱۱ و ۲۸۱۲. «أشل» کوهی در مرز خراسان است که حکم بن عمرو غفاری حاکم خراسان از سوی زیادبن ابیه در آن‌جا غزا کرد. رک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. جهشیاری، همان، ص ۸۱.

۳. انصاف پور، همان، ص ۲۷ و ۲۸.

فدیه آزاد نمایند و اموال غیر منقول را نیز از همان ابتدا و زمان عمر، پس از تسلط به مالکان آنها داده و خراج دریافت کنند. اموال منقول را نیز موجب آیه قرآن به پنج قسمت تقسیم می‌کردند و خمس آن را به رهبر اسلامی می‌دادند.^۱ و بقیه را میان سپاهیان تقسیم می‌کردند.

۲. هدیه‌ها

یکی دیگر از منابع درآمد دولت اموی، هدیه‌هایی بود که دولت‌مردان اموی به تقلید از پادشاهان ساسانی از ایرانیان دریافت می‌کردند، چنان‌که وقتی معاویه کار خراج عراق را به عبیدالله بن دراج واگذار نمود او از مردم سواد کوفه خواست تا در عیدهای نوروز و مهرگان، تحفه‌ها و هدایایی به او تقدیم کنند و آنها نیز چنین کردند که هدایای مزبور به ده هزار هزار درهم در سال بالغ بود.^۲

معاویه از عبدالرحمان بن ابی بکر نیز طلب هدیه نوروز و مهرگان نمود و او هر ساله هدیه‌ای معادل دو میلیون درهم نزد وی می‌فرستاد. زیاد بن ابیه که والی عراق و قسمت اعظم ایران بود، تحفه‌های فراوانی به معاویه می‌داد.^۳ از میان خلفای اموی تنها عمر بن عبدالعزیز از دریافت ارمغان‌های نوروزی خودداری می‌کرد و پس از مرگ او دوباره به جریان افتاد. یعقوبی می‌نویسد که عمر بن هبیره، عامل یزید در عراق هدیه‌ها و آنچه را در نوروز و مهرگان گرفته می‌شد دوباره برقرار نمود.^۴

هر چند که هدایای یاد شده رقم قابل توجهی را تشکیل می‌داد و عقال امویان که مأمور ناحیه‌ای می‌شدند موظف به ارسال هدایا بودند، ولی این نوع از منابع درآمد به گونه‌ای بود که نمی‌شد روی آن حساب کرد، زیرا منظم و دائم نبود و جوانب تصادفی آن فراوان بود^۵ و اگر اعراب مسلمان به این نوع از درآمدها روی می‌آوردند، علتش قانع نبودن به غنایم جنگی بود

۱. ماوردی، همان، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ قاضی ابویوسف، همان، ص ۱۸ و ۱۹؛ قرشی، همان، ص ۱۷.

۲. جهشیاری، همان، ص ۵۲؛ فاروق و ...، همان، ص ۱۰۴.

۳. جهشیاری، همان، ص ۵۲.

۴. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

۵. پیگولو سکایا، ج ۱، ص ۱۸۰.

و گرنه این شکل از مالیات مهجور و بدوی بود و مخصوصاً که امویان با جشن‌های ملی ایران و آیین باستانی مردم این کشور بیگانه بودند و نوروز و مهرگان با ملیت آن‌ها پیوستگی نداشت، ولی آن‌ها از این راه سود می‌بردند و این را نیز وسیله بهره جویی از ایران قرار داده بودند.^۱

۵. جدول مالیاتی مناطق مختلف ایران

ارائه جدول مالیاتی برای هر یک از مناطق ایران در عهد اموی بسیار مشکل است، زیرا آمار و ارقام مالیات آن دوران و همچنین اوایل دوره عباسی که می‌توانست برای این دوره راه‌گشا باشد، ظاهراً در جنگ بین امین و مأمون عباسی نابود شده‌است.^۲ بنابراین، آمار و ارقام مالیاتی که در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی ذکر شده غالباً به قرن سوم هجری و پس از آن مربوط است که نمی‌تواند کاملاً به آمار و ارقام دوره اموی منطبق باشد.

ظاهراً قدیمی‌ترین فهرست مالیات، آن هم مربوط به سواد،^۳ صورت و وصولی سال ۲۰۴ق است، گرچه برخی مورخان عقیده دارند که قبل از این تاریخ نیز فهرست مالیات تمام ولایات مملکت عباسیان ثبت شده‌است که ما مشهورترین این صورت و وصولی‌ها را ذکر می‌کنیم تا شاید نموداری از آمار و ارقام مالیاتی دوره اموی را نیز نشان دهد.

سیاهه درآمد خراج برخی مناطق ایران به روایت یعقوبی^۴ در دوره امویان

خراج عراق و مضافات آن در ایران	۶۵۵ میلیون درهم
سواد ^۵	۱۲۰ میلیون درهم

۱. همان، کتاب، ص ۱۷۹؛ بیات، همان، ص ۸۳.
۲. قدامة بن جعفر، کتاب الخراج و صنعة الكتابة، تحقیق حسین قره چانلو، البرز، ص ۱۲۹. او می‌نویسد: اولین سال ثبت آمار و ارقام خراج در سال ۲۴۰ هـ بوده‌است.
۳. ما دو سواد داریم: سواد البصره و سواد الکوفه. سواد البصره شامل: اهواز، دشت میشان، و فارس است و سواد کوفه شامل کسکر تازاب و حلوان تا قادسیه ر.ک: ابن قتیبه، المعارف، ص ۵۶۶.
۴. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۶۶.
۵. مقدسی خراج سواد را در زمان عمر بن خطاب هزار هزار و بیست و هشت هزار درهم و در زمان عمر

۷۰ میلیون درهم	در حدود ۶۰ ق / ۶۸۰ م	فارس
۴۰ میلیون درهم	در حدود سال ۶۰ ق / ۶۸۰ م	اهواز و مضافات آن
۱۵ میلیون درهم		پامانه و بحرین
۱۰ میلیون درهم		شهرستانهای دجله
۴۰ میلیون درهم	در حدود سال ۶۰ ق / ۶۸۰ م	نهاوند و ماه کوفه (دینور) و(همدان) و مضافات آن از اراضی عراق عجم
۳۰ میلیون درهم	در حدود سال ۶۰ ق / ۶۸۰ م	ری با متعلقات
۲۰ میلیون درهم	در حدود سال ۶۰ ق / ۶۸۰ م	حلوان
۴۵ میلیون درهم	در حدود سال ۶۰ ق / ۶۸۰ م	موصل و متعلق آن
۳۰ میلیون درهم	در حدود سال ۶۰ ق / ۶۸۰ م	آذربایجان

سیاهه در آمد کلی مناطق ایران به روایت قدامه

درآمد به درهم	نام منطقه
۱۳۰/۲۰۰/۰۰۰ درهم	سواد
۲۳/۰۰۰/۰۰۰ درهم	اهواز
۲۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم	فارس
۶/۰۰۰/۰۰۰ درهم	کرمان
۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم	مکران
۱/۰۰۰/۰۰۰ درهم	سیستان
۱۰/۵۰۰/۰۰۰ درهم	اصفهان
۳۷/۰۰۰/۰۰۰ درهم	خراسان
۹/۰۰۰/۰۰۰ درهم	حلوان
۵/۰۰۰/۰۰۰ درهم	ماه کوه ^۱ (دینور)

عبدالمعزیز، صد هزار هزار و بیست و چهار هزار درهم و در زمان حجاج ۱۸ هزار هزار نوشته است. احسن التقاسیم، بخش اول، ص ۱۸۵.

۱. علت آنکه شهر دینور را ماه کوفه نامیده‌اند این است که خراج آن اختصاص به مردم کوفه یافته بود ر.ک: لسترنج، گی، جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ص ۲۰۴.

ماه بصره ^۱ (نهاوند)	۴/۸۰۰/۰۰۰ درهم
همدان	۱/۷۰۰/۰۰۰ درهم
ماسندان	۱/۲۰۰/۰۰۰ درهم
مهرجان	۱/۱۰۰/۰۰۰ درهم
ایغارین	۳/۸۰۰/۰۰۰ درهم
قم و کاشان	۳/۰۰۰/۰۰۰ درهم

سیاهه درآمد کلی هر منطقه به روایت قدامه

(۱۴۱)

نام منطقه	درآمد به درهم
ری و دماوند	۲۰/۸۰۰/۰۰۰ درهم
قزوین و زنجان و ابر	۱/۸۲۸/۰۰۰ درهم
فوس (دامغان)	۱/۱۵۰/۰۰۰ درهم
چرجان (گرگان)	۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم
ظیرستان	۴/۲۸۰/۷۰۰ درهم
تکربت و ظیران	۹۰۰/۰۰۰ درهم
شهر زور و ماسغان	۲/۷۵۰/۰۰۰ درهم
کوره موصل	۶/۳۰۰/۰۰۰ درهم
ارمنستان	۴/۰۰۰/۰۰۰ درهم
ساحل فرات	۲/۹۰۰/۰۰۰ درهم
دیار ربیعہ	۹/۶۳۵/۰۰۰ درهم
ارزن و میافارقین	۴/۲۰۰/۰۰۰ درهم



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. با توجه به این که این شهر را اهل بصره فتح کردند، آن شهر و ولایت آن به ماه بصره موسوم گردید. زیرا خراجی که از آن شهر حاصل می شد به معاش کسانی که در بصره از بیت المال مستمری دریافت می کردند اختصاص داشت. لسترنج، همان، ص ۲۱۲.

۲. قدامه بن جعفر، همان ص ۱۶۱-۱۶۳.

نتیجه

دستگاه مالی امویان متأثر از نظام مالی مسلمانان در عهد خلفای اولیه بود، اما تفاوت‌های بنیادی نیز با آن دوره داشت. امویان برخلاف اسلام، حکومت متجملانه و پر زرق و برق را جاگزین تشکیلات ساده و آمیخته با معنویت صدر اسلام کردند. از این رو برای تأمین مخارج سنگین دربار، جلب سیاستمداران و فرونشاندن قیام‌ها، به اموال زیادی نیاز داشتند. آنان برای رسیدن به اهداف مالی خود، به‌ویژه در شرق قلمرو خلافت، افراد کاران را برای امور مالی انتخاب می‌کردند. والیان و متصدیان وصول مالیات، بیش از هر چیز، تقویت بنیه مالی خود را مد نظر داشته و در راستای خواسته‌های امویان و گاهی بدون توجه به مسائل شرعی، بر انواع مالیات و مقدار آن می‌افزودند تا تعهد خود را در قبال مرکز خلافت انجام دهند.

(۱۴۲)

سیاست افزایش مالیات و اعمال خشونت برای دریافت آن و تحقیر مردمان مناطق تحت سلطه و داغ نهادن و مهر کردن روستاییان، منجر به فرار مردم پاره‌ای از مناطق شده و زمینه برخی قیام‌ها برضد بنی‌امیه فراهم آورده و در مسائل مالی، بحران آفرید. امویان علاوه بر دریافت خراج و جزیه، از راه غنیمت نیز اموال بسیاری به‌دست می‌آوردند. فتوحات در این عصر بیشتر برای کسب ثروت صورت می‌گرفت. آنان هم‌چنین به تقلید از پادشاهان ساسانی درآمدهای گزافی از راه هدیه به‌دست می‌آوردند. در این میان فقط عمر بن عبدالعزیز (۹۹ - ۱۰۱ ق) از دریافت هدایا خودداری می‌کرد و سیاست مالی او بادیگر بنی‌امیه متفاوت بود.

کتاب‌نامه

۱. اشیولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، علمی و فرهنگی، چاپ سوم: تهران، ۱۳۶۹.
۲. آدام منز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، چاپ دوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
۳. ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان.
۴. فاروق عمر، مفید نوری و ملیحه، النظام الاسلامیة، منشورات دارالحکم، بغداد، ۱۹۸۹ م.
۵. عبدالعزیز دوری، النظم الاسلامیه، وزارة التعليم العالی بیت الحاكمة جامعة بغداد، ۱۹۸۸ م.
۶. تقی‌الدین مقریزی، الخطط، مكتبة اطباء العلوم، بیروت، ۱۹۵۹.
۷. حسین مدرسی طباطبایی، زمین در فقه اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۸. ماوردی، احکام السلطانیة، مكتبة و مطبعة مصطفى البابی، چاپ سوم: قاهره، ۱۹۶۶ م.
۹. محمدبن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الكتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، تابان، ۱۳۲۸.
۱۰. محمد علی بن طباطبای، ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، علمی و فرهنگی، چاپ سوم: تهران.
۱۱. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. محمد اعظم سیستانی، اوضاع اقتصادی سیستان، مجله آریانا، ش ۲.
۱۳. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه احمد رضا تجدد، چاپ سوم: تهران، امیرکبیر.
۱۴. امیر علی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، چاپ سوم: تهران، گنجینه، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. طه حسین، آئینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت سهامی، ۱۳۳۹.
۱۶. احمد بن محمد، ابن عبدربه اندلس، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. احمد امین، پرتو اسلام، ترجمه عباس خلیلی اقدم، تهران، اقبال، ۱۳۵۸ ش.
۱۸. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۹. ابن خرداد به، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، نشر پرتو، ۱۳۷۰ ش.
۲۰. ایلیا پاولایچ پطروشفتگی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، چاپ چهارم: تهران، پیام، ۱۳۵۴ ش.
۲۱. علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش. (مدخل خراج).

۲۲. نعمت‌الله تعدی، **نظام‌های مالیاتی در ایران**، تبریز، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۳۱، سال ۳۲ (۱۳۶۲).
۲۳. ابوعبدالله محمد بن احمد، **خوارزمی، مفاتیح العلوم**، ترجمه حسین خدیوچم، علی و فرهنگی، چاپ دوم: تهران، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. دانیل دنت، **جزیه در اسلام**، ترجمه محمدعلی موحد، تبریز، انتشارات کتابفروشی سروش، ۱۳۴۵.
۲۵. فرای، **عصر زرین فرهنگ ایران**.
۲۶. ابویعلی محمد بن حسین، **الفراء القاضی، احکام السلطانیة**، چاپ دوم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ش.
۲۷. سیدحسین براقی، **تاریخ الکوفة**، چاپ سوم: نجف، مکتبه الحیدریة، ۱۳۸۸ ق.
۲۸. ابویوسف، **یعقوب بن ابراهیم، الخراج**.
۲۹. گرانتبوسکی، **تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز**، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پویس، ۱۳۵۹ ش.
۳۰. خسرو خسروی، **نظام‌های بهره‌برداری از زمین در ایران**، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۲ ش.
۳۱. ابواسحاق ابراهیم اصطخری، **ممالک و مسالک**، ترجمه محمد بن اسعد تستری، بنیاد موقوفات، تهران، محمود افشار، ۱۳۷۳ ش.
۳۲. ذیل التون، **تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان**، ترجمه مسعود جب نیا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۳۳. احمد بن عبیدر بلاذری، **فتوح البلدان**، ترجمه آذرنوش، چاپ دوم: تهران، سروش، ۱۳۶۴ ش.
۳۴. مطهر بن طاهر مقدس، **افزینش و تاریخ**، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۴ ش.
۳۵. حسن ابراهیم حسن، **تاریخ سیاسی اسلام**، ترجمه ابوالقاسم پاینده جاویدان، چاپ ششم: تهران.
۳۶. شریف‌القرشی، **نظام حکومتی و اداری در اسلام**، ترجمه عباسعلی سلطانی، مشهد، آستانه قدس رضوی، ۱۳۴۹.
۳۷. محمد بن احمد مقدس، **احسن التقاسیم**، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۳۸. ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، **التیبه و الاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۳۹. زرین کوب، **تاریخ مردم ایران**.
۴۰. ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغولان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵ ش.
۴۱. مجید یکتائی، **مالیه ایران در دوره اسلامی**، مجله بررسی‌های تاریخی، سال هشتم.
۴۲. محمد بن جریر طبری، **تاریخ الاعدم و الملوک**.
۴۳. **بار تولدو، ترکستان‌نامه**، ترجمه کریم کشاورزی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۴۴. قدامة بن جعفر، **کتاب الخراج و صنعة الکتابة**، تحقیق حسین قره چانلو، تهران، البرز، ۱۳۷۰ ش.
۴۵. ابن قتیبة، **المعارف**

۴۶. لسترنج، کی، *جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، علمی و فرهنگی، چاپ دوم: تهران، ۱۳۶۴ش.
۴۷. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، مترجمان ابوطالب صارمی ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، چاپ سوم: تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۴۸. *تطور حکومت در ایران بعد از اسلام*، محیط طباطبائی، چاپ اول: بعثت، ۱۳۶۷ش.
۴۹. پیگولو سکایا...؛
۵۰. *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸.
۵۱. لمبتون. آ.گ، *مالک‌وزارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، علمی و فرهنگی، چاپ سوم: تهران، ۱۳۶۲ش.
۵۲. یاقوت حموی، *معجم البلدان*.

(۱۴۵)





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی